فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc500399077)

[انواع سیره‌های قائم شده بر حجیت خبر واحد 2](#_Toc500399078)

[نسبت رادعیت نسبت به سیره 3](#_Toc500399079)

[حجیت بیّنه در موضوعات 3](#_Toc500399080)

[دیدگاه‌های سیره در حجیت خبر واحد 4](#_Toc500399081)

[دلایل حجیّت بیّنه 6](#_Toc500399082)

[روایت سلیمان و سندیت آن 6](#_Toc500399083)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# اشاره

بعد از بیان مهم‌ترین ادله حجیت بیّنه، سؤالی ذکر شد که نسبت این ادله با سیره‌ای که بر حجیت خبر واحد است، به چه صورت است؟ روایت مسعده و خبر «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ**»[[1]](#footnote-1) و ادله دیگری که در باب حجیت بیّنه در موضوعات هست، نسبت آن‌ها با ادله و سیره‌ای که قائم شده بر حجیت خبر واحد، در دو نوع قابل تصویر بود:

# انواع سیره‌های قائم شده بر حجیت خبر واحد

1 – سیره مخصص از آن ادله حاصره دانسته شود، «**وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلى‏ هذَا حَتّى‏ يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذلِكَ، أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَة**»[[2]](#footnote-2)، یا «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ**»، این‌ها تخصیص خورده است و مخصص و مستثنای دیگری هم به این‌ها افزوده می‌شود، با سیره‌ای که عقلا دارند که خبر واحد حجت است، بنابراین خبر واحد حجت است، این‌یک راه بود که در مواردی جمله‌های حصریه و جمله‌هایی که در آن حصر و استثنا است، با یک دلیل منفصل تخصیص می‌خورد، علاوه بر آنچه به شکل استثنای متصل آمده است.

درواقع این سیره، استثنای منفصل می‌شود، دو نوع استثنا وجود دارد، نوع اول متصل و نوع دوم منفصل است.

2 – رادعیت این خبر و ادله لفظیه، نسبت به سیره است.

بنابراین امر یدور بین مخصصیت سیره لخبر مسعده و إنّما اقضی و دوم رادعیت الخبر و الاخبار و السیره.

وجه اینکه روش دوم و طریقه حل دوم مقدم داشته شود، این است که اگر بخواهیم حجیت خبر واحد را به‌عنوان ادله حجیت خبر را مقدم بر این اخبار بداریم و بگوییم تخصیص می‌زند، در اینجا بیّنه از موضوعیت ساقط می‌شود، برای اینکه بیّنه در اینجا گفته‌شده که حجت است، دلیل سیره می‌گوید که خبر واحد هم حجت است، وقتی خبر واحد حجت است، پس تأکید بر بیّنه چه معنایی دارد، بیّنه یک نوع خاص و اخصی از همان خبر است، این در مدلول حصر بیاید و بعد سیره بخواهد آنی که عام‌تر است و باوجودآن دیگر نیازی به این بیّنه نیست، حجت قرار بدهد، مستلزم یک نوع لغوی‌ات خبر و عنوان بیّنه است، بیّنه دیگر ارزشی ندارد.

منفصل در حکم متصل است، اگر متصلاً بیان شود که «**وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلى‏ هذَا حَتّى‏ يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذلِكَ**» یعنی علم و اطمینان «أو یقوم به الخبر الواحد أو تقوم به البیّنه»، وقتی خبر واحد بیان می‌شود، بیّنه هم وجود دارد، نیازی به گفتن این مطلب نیست، اگر تصویر بشود، منفصل در خود دلیل خبر مسعده بیان شود، خبر واحد را کنار این دویی که در خبر آمده است، یا کنار بیّناتی که در «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ**»، آمده است، بیان شود «إنّما اقضی بینکم بالاخبار الواحد و بیّنه»، وقتی خبر واحد حجت است، نیازی به ذکر بیّنه نیست، این بیان مستلزم یک نوع لغوی‌ات است.

در مقابل این مطلب، وجه یا وجوهی برای طریقه اول ذکرشده، ، یعنی مخصصیت سیره برای خبر مسعده و «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ**»، بیان‌شده بر اساس بعضی از وجوه، رادعیت را نمی‌توانیم بپذیریم، باید به سمت مخصصیت برویم، معادله باید برعکس بشود.

# نسبت رادعیت نسبت به سیره

وجوهی در کلمات ذکرشده و عبارت‌اند از:

1 – وجه اول به مرحوم شهید صدر نسبت داده‌شده است، در اصول بیان‌شده که سیره‌های قوی و جاافتاده و مورد عمل وسیع و گسترده در میان عقلا، اگر بخواهد ردع بشود، باید رادع قوی باشد، نمی‌شود یک سیره‌های بسیار گسترده و رایج را با چند خبر که ازلحاظ سندی و دلالی موردبحث هستند، ردع کرد.

ردع هر چیزی متناسب با خود آن باید باشد، ردع هر چیزی در درجه قوت، باید متناسب با خود مردوع باشد.

اگر سیره متوسطی باشد، با یک رادع معمولی هم ردع آن میسر است، اما اگر سیره بسیار قوی و رایج است، ردع نیاز به رادع قوی و ریشه‌دار دارد.

ردع‌هایی برای قیاس در وسائل جلد ابواب قضا وجود دارد، در جامع الاحادیث مرحوم آیت‌الله بروجردی در جلد اول ذکرشده، قیاس برای اینکه رواج پیداکرده بود و جاافتاده بود، برای ردع و منعش، روایات بسیاری صادر شد.

# حجیت بیّنه در موضوعات

چند نکته در اینجا قابل‌توجه است:

1 – مطلب حجیت بیّنه در موضوعات، اصلش مطلب جاافتاده‌ای است، غیر از خبر مسعده و خبر سلیمان که بعد ذکر می‌شود، همچنین استدلالی که با «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ**» بیان شد، اجماع و شهرت قوی همراه حجیّت بیّنه است، این‌طور نیست که بیان شود، اعتماد بر بیّنه به طور خاص در موضوعات، آن‌چنان‌که بعضی تصویر می‌کنند، یک پدیده سستی و ضعیفی است، این‌طور نیست، بلکه به لحاظ فتاوا و اشتهار و امثالهم، امر جاافتاده‌ای است، در اعصار متقدم، حداقل یک اشتهار وسیعی داشته است.

از طرف دیگر سیره عقلائیه بر حجیت خبر واحد، با قطع‌نظر از تولید علم و اطمینان، سیره‌ای بسیار قوی نیست، برای اینکه بعضی از بزرگان بیان می‌کنند که سیره بر حجیت خبر واحد به این است که در مواردی که خبر یک اطمینانی می‌آورد، حجت است.

حجیت خبر واحد بما هو هو، سیره‌ای ندارد، سیره بر این است که جایی که خبر تولید اطمینان می‌کند، اعتبار دارد، اما اگر خبر واحد به‌عنوان ظن باشد، حجیتش موضوعی‌ات ندارد.

اینکه خبر واحد بما هو هو حجت است، یک قول است که شاید مشهور باشد، بنابراین قول خبر واحد بما هو هو حجت است، ولو مولد اطمینان هم نباشد و اگر ظن یا احتمال ایجاد بکند، حجت است، در نقطه مقابلش قول دومی وجود دارد که می‌گوید: سیره عقلائیِ بر حجیت خبر واحد بما هو هو وجود ندارد، چیزی که هست، خبر تولیدکننده اطمینان نوعی یا شخصی است.

# دیدگاه‌های سیره در حجیت خبر واحد

دو دیدگاه سیره، در حجیت خبر است:

1 – خبر بما هو هو حجت است، ولو اینکه به‌صورت گسترده تولید اطمینان نکند.

2 – سیره بیش از حجیت خبر در مقامی که اطمینان ایجاد بکند، وجود ندارد.

در قدر متیقن زیاد نیازی به این سیره نیست، برای اینکه اطمینان عرفی ملحق به قطع است، اگر نظریه دوم پذیرفته شود، از سیره کاسته می‌شود، برای اینکه جایی که خبر تولید اطمینان بکند، داخل در «**حتی یستبین**» است، در این صورت بیّنه شمول دارد، ولو اینکه تولید اطمینان هم نکند.

امکان دارد که کسی رأی دوم را نپذیرد، اما وجود رأی دوم و نظریه دوم در باب حجیت خبر، بنیان آن تصویری که از اقتدار سیره بود، برمی‌افکند، بنیان را متزلزل می‌کند.

پیش از پیش تصویر کردید که یک سیره بسیار قوی، رایج در حجیت خبر واحد به نحو مطلق است، خواه تولید اطمینان بکند یا نکند، این‌طور سیره‌ای اگر بخواهد ردع بشود، مقابل بسیار قوی می‌خواهد، درواقع این‌چنین نیست، این را با قیاس مقایسه نکنید، برای اینکه قیاس یک پدیده مذهبی شده بود، مبنای فقه بعضی مذاهب شده بود، آن‌هم مبنایی که غلط بود و تمام فقه اسلامی را در معرض انحراف قرار می‌داد، برای ردعش نیاز به آن‌همه روایت و تأکیدات داشت.

در جواب آنچه از شهید صدر نقل‌شده بود، دو راه طی شد:

1 –خبر مسعده و اجماع و شهرت و فحوای «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ**» وزنشان کم نیست.

2 – وزن سیره بر حجیت خبر واحد، زیاد بالا نیست.

3 – ردع هم ردع تام کلی نیست، ردع در گوشه‌ای از سیره است.

سیره عقلائیِ که بر حجیت خبر واحد قابل‌پذیرش است، شبهات حکمیه و موضوعات صرفه و موضوعات در مسیر احکام را هم در برمی‌گیرد، سیره همه انواع و اقسام را در برمی‌گیرد، سیره عقلا اگر در باب حجیت خبر واحد پذیرفته شود، عقلا اعتماد به خبر واحد می‌کنند، جایی که خبر می‌آید و حدیث می‌آید و حکم را نقد می‌کند، هم جایی که خبر می‌آید و موضوعی در مسیر اثبات احکام است، مثل اعلمیت و اجتهاد را هم اثبات می‌کند، موضوعات صرفه مثل‌اینکه باران آمد یا نیامد و امثالهم، همه این‌ها مشمول سیره عقلائیِ بر حجیت خبر واحد است.

خبر مسعده و «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ**»، اگر قصد کنار زدن کل سیره را داشت، شاید نیاز به این باشد که وزن بالاتری داشته باشد، اما این نیامده که کل سیره را مخدوش کند، بلکه یک‌بخشی از سیره که موضوعات باشد، مخدوش کند، در احکام این‌ها نیستند، بلکه در احکام خبر واحد حجت است، سیره در آن جاری است.

اگر قرار بود تمام سیره ردع بشود، رادعش باید خیلی قوی باشد، اما قرار است که گوشه‌ای از آن مخدوش بشود و ردع بشود، نیازی به رادع قوی ندارد.

بحث ما در اجتهاد و اعلمیت است، برای اثبات به ادله منتقل شدیم، ادله مطلق در موضوعات بود و جریانش در بحث ما هم محل تردید از ناحیه ما قرار گرفت.

درواقع قاعده حجیت بیّنه در موضوعات به‌عنوان یک قاعده فقهیه خیلی مهم موردبررسی قرار می‌دهیم.

# دلایل حجیّت بیّنه

در حجیّت بیّنه سه دلیل ذکر شد:

1 – خبر مسعده

2 – اجماع و شهرت

3 - «**إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ**»

نسبت این‌ها با سیره مشخص شد و بیان شد که رادعیت مقدم است.

# روایت سلیمان و سندیت آن

روایت سلیمان در وسائل در کتاب اطعمه و اشربه، باب اطعمه مباحه که حدود هشتاد باب دارد و این روایت در باب شصت و یکم قرار دارد، عن احمد محمد کوفی از محمد بن احمد نهدی عن محمد بن ولید عن ابان بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سلیمان عن ابی عبد الله علیه السلام: «**كُلُّ شَيْ‏ءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنَّ فِيهِ مَيْتَة**»[[3]](#footnote-3)، همه‌چیز بر تو حلال است، تا اینکه دو نفر شهادت بدهند که مثلاً در این غذا میته است، بسیاری از نکاتی که در بحث خبر مسعده بیان شد، در اینجا هم با چند تفاوت جاری است، تفاوت اول این است که در اینجا، حصری که در«**كُلُّ شَيْ‏ءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنَّ فِيهِ مَيْتَة**» شده، شبه حصر است، همه‌چیز حلال است، مگر اینکه دو شاهد، شهادت بدهند که در آن میته است.

نکته اول در حصر اینجا این است که یک عامل ذکرشده که بیّنه است، «یستبین» در اینجا ذکر نشده است، یستبین به شکل منفصل در اینجا کارایی دارد، نکته دیگر این است که در اینجا بیّنه ذکر نشده که اختلاف مرحوم آقای خوئی و مشهور ایجاد بشود، مشهور می‌گویند بیّنه یعنی خبر عدلین، مرحوم آقای خوئی می‌فرمودند بیّنه یعنی ما یبیّن شیء، یکی از مصادیقش خبر عدلین است، حداقل در معرض اجمال یا تردید نیامده است، بلکه صریحاً «**شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ**» را بیان می‌کند، به یکی شکلی این مفسر آن‌هم می‌تواند باشد.

در آنجا بیان شد که مشهور می‌گویند بیّنه یعنی خبر عدلین، مرحوم آقای خوئی در آن تردید کرده بودند، یا می‌فرمودند که مقصود در اینجا ما یبیّن شیء به معنای عام است، یا تردیدی در آن است، جواب داده شد که کسی که اخبار و روایت را ببیند، اطمینان حاصل می‌کند که در این مباحث فقهی، از دوره‌های امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، بیّنه یک اصطلاح جدیدی بوده است و ظهور در آن شاهدین عدلین در مباحث فقهی داشته است، در مباحث کلامی بحث فرق می‌کند، مابقی نکات، چیزهایی است که در آنجا ذکر کردیم.

ازنظر سندی این روایت طبعاً معتبر نیست، محمد بن احمد نهدی محل اختلاف است، توثیق و تضعیف دارد، ابان بن عبدالرحمن، عبد الله بن سلیمان، توثیقی ندارند، مگر کسی قائل به این باشد که هر روایتی که در اصول کافی است، معتبر است، اما راه دیگری برای صحت سند این روایت نیست.

1. . الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏7، ص: 414. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج‏25، ص: 118. [↑](#footnote-ref-3)